

متن بحث صلاة الجمعة استاداراکي دامت برکاته در تاریخ شنبه هفدهم آذر هزار و سیصد و هشتاد و شش

خورشیدی

بحث ما در آن روایتی بود که گفتیم به آن روایت استناد شده بر شرطیت حضور امام او من نصبه در مشروعیت صلاة جمعه، روایتی بود که از کلینی ره روایت شده بود در کافی که نص روایت چنین بود مع الامام فرکعتان سائل در رابطه با صلاة جمعة سوال کرده بود امام در جواب فرمودند طبق روایت

۹۴۴۵- وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الصَّلَاةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ أَمَّا مَعَ الْإِمَامِ فَرَكْعَتَانِ وَأَمَّا مَنْ صَلَّى وَخَذَهُ فِيهِ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَإِنْ صَلَّوْا جَمَاعَةً أَقُولُ هَذَا لَا يُنَافِي مَا مَرَّ لِأَنَّهُ يُشْتَرَطُ فِي إِمَامِ الْجُمُعَةِ كَوْنُهُ يُحْسِنُ الْخُطْبَتَيْنِ وَ يَتِمَّكُنُ مِنْهُمَا لِعَدَمِ الْخَوْفِ وَ التَّيَقُّنِ بِخِلَافِ إِمَامِ الْجَمَاعَةِ وَقَدْ تَقَدَّمَ مِنْ طَرِيقِ الصَّدُوقِ بِدُونِ الْقَيْدِ الْأَخِيرِ

گفتیم روایت صحیح السند است منتهی در متنش ما مطلبی را نقل کردیم در جلسه پیش عرض کردیم این روایت را مرحوم صاحب وسایل در دو باب نقل می کند متنی که خواندیم که به این متن استناد شده و بنابر این متن گفته شده است چون امّا مع الامام فرکعتان، که مقصود نماز جمعه است، درمقابل صلاة الجماعة آمده، معلوم می شود این الامام فرکعتان مقصود امام اصل است و می فرماید اگر با امام اصل و معصوم علیه السلام نماز جمعه اقامه شده، نماز فریضه ۲ رکعت باید خوانده شود، یعنی نماز جمعه باید خواند، اگر نه، فرموده است باید ۴ رکعتی خواند، و ظهور چنین عبارتی در شرطیت حضور امام یا من نصبه در اصل مشروعیت صلاة جمعه است، گفتیم این روایت را مرحوم صاحب وسایل در باب ۵ باعبارت دیگری نقل کرده است از مرحوم کلینی که در عبارت دیگر روایت که نقل دیگر روایت تفسیر شده مع الامام، و مع الامام تفسیر شده که که مراد از الامام، الامامی است که بخطب است، و متن دوم چنین بود که

۹۴۳۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الصَّلَاةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ أَمَّا مَعَ الْإِمَامِ فَرَكْعَتَانِ وَأَمَّا مَنْ يُصَلِّي وَخَذَهُ فِيهِ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ بِمَنْزِلَةِ الظُّهْرِ يَعْنِي إِذَا كَانَ إِمَامٌ يَخْطُبُ فَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْإِمَامُ يَخْطُبُ فِيهِ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَإِنْ صَلَّوْا جَمَاعَةً

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ مِثْلَهُ

ما احتمالی را دادیم در روز گذشته احتمال ما این بود که آن نقل اولی که مبنای استدلال بود حذفی در آن صورت گرفته باشد، سقطی در آن رخ داده باشد، که آن سقط، سقط یک سطر بین این دو عبارت است که تکرار شده یعنی عبارت فهی اربع رکعات دو بار تکرار شده گفتیم این جمله ما بین، این دو بار تکرار این جمله ظاهراً سقط شده در روایت اول، و روایت ۲ تا نیست ما این را قبلاً به عنوان یک احتمال مطرح کردیم، ما طبق اعتمادی که بر نقل صاحب وسائل داشتیم بعدهم این اعتماد ما را آن چه که افزود بر آن، این که محقق و مصحح کتاب وسایل مرحوم ربانی شیرازی چیزی که دال بر خطا و اشتباه باشد نه گفته در حاشیه، آقای خوئی رض هم در نقاش خود نسبت به مرّ روایت چیزی که دال بر این باشد که سقطی صورت گرفته یا خطائی اشاره ای به این مطلب ندارد، حدس این که خطائی باشد یک مطلب احتمالی بود، ما به خود کافی رجوع کردیم، دیدیم اثری از این نقل دوم مرحوم صاحب وسائل در کتاب کافی وجود نه دارد در کتاب کافی یک بار این حدیث را کلینی ره در کافی نقل کرده که همان یک بار که روایت کرده با متن همراه با تفسیر است، یعنی همان متنی که اخیراً خواندیم،

۹۴۳۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الصَّلَاةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ أَمَّا مَعَ الْإِمَامِ فَرَكْعَتَانِ وَأَمَّا مَنْ يُصَلِّي وَحْدَهُ فَهِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ بِمَنْزِلَةِ الظُّهْرِ يَعْنِي إِذَا كَانَ إِمَامٌ يَخْطُبُ فَإِنَّ لَهُ لَمْ يَكُنِ الْإِمَامُ يَخْطُبُ فَهِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَإِنْ صَلَّوْا جَمَاعَةً وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ مِثْلَهُ

که مطلب خیلی روشن است که منظور از امّا مع الامام فرکعتان یعنی امام میخطب است که صریح در این معناست، آن متن دیگری که صاحب وسایل به کافی نسبت داده و از کافی نقل کرده اصلاً در کافی وجود ندارد، این متن در کافی وجود ندارد آن متنی که ما حدس زدیم افتادگی دارد، مستشکل: متن صدوق نبود که افتادگی داشت؟

استاد: نه متن صدوق یک روایت دیگری بود که جمله وَإِنْ صَلَّوْا جَمَاعَةً را نداشت ، آن جواب دیگر ما بود بر استدلال

خلاصه در متنی که از مرحوم کلینی روایت شده متن اول که مورد و موضع استدلال است و شاهد مدعی است وجود ندارد و عجیب این است که در وسایل در حاشیه وسایل مرحوم ربانی شیرازی به جای مراجعه به خود کافی که ببیند کدام یک از این دو نقل در کافی آمده است چون احتمال نمی‌داده خطائی از صاحب وسایل اتفاق افتاده باشد ، اصلاً مراجعه به متن کافی نکرده ، فقط از روی حدس و تخمین چون هیچ راهی به غیر از حدس و تخمین نیست، در حاشیه وسایل چنین فرمود که عبارت مرحوم ربانی در حاشیه وسایل چنین است که می‌فرماید ، الحدیث مختلف فی نسخ الکافی ، فاورده المصنف هنا ای فی الباب الخامس مطابقاً لنسخة و فی الحدیث رقم ۸ من الباب الثالث مطابقاً لنسخة اخرى همینطوری حدسی ، معلوم می‌شود مرحوم ربانی شیرازی اعتماد کرده بر نقل صاحب وسایل و گفته پس معلوم می‌شود صاحب وسایل ۲ نسخه از کافی داشته ، در یک نسخه این جمله ای که گفتیم نه بوده در یک نسخه دیگر این جمله تفسیریه بوده لذا در یک باب روایت همراه با تفسیر را طبق یک نسخه آورده در باب دیگر روایت بدون تفسیر را طبق نسخه دیگر آورده، این یک حدسی بیش نیست ، مرحوم ربانی شیرازی برای توجیه کار صاحب وسایل آمده در حاشیه این حدس را بیان کرده و از بر این مطلب را گفته،

مستشکل: لعل گفته ، شاید مراجعه کرده؟

استاد : نه گفته لعل، اگر می‌گفت می‌گفت لعل باز می‌گفتیم علمی تر حرف زده است کاش می‌گفت لعل با ضرس قاطع گفته : الحدیث مختلف فی نسخ الکافی ،

مستشکل: شاید نسخه ایشان این طوری بوده؟

استاد: در کافی مطبوع که کافی تحقیق شده است که عرضه بر نسخه های متعدد کافی شده است در مقدمه آقای غفاری تحقیق کرده اشاره شده که برچند نسخه معتبر این را عرضه کرده و هر جا اختلاف نسخه نسخ بوده به آن اشاره شد ، این جا هیچ اختلاف نسخه ای مورد اشاره قرار نه گرفته یعنی اگر یک نسخه دیگری بود از

این نسخه‌هایی که کتاب کافی بر آن عرضه شده است هنگام تصحیح که این جمله در آن بود مصحح و محقق اشاره می‌کرد در هامش کافی به آن، که در هامش کافی هیچ اشاره‌ای به اختلاف نسخه نیست، البته آن قرینه‌ای که عرض کردیم خودش قرینه موید است بر این که این جا سقط شده، قرینه موید قرینه قوی است، که این فهی اربع رکعات چون این دو بار تکرار شده، ما خودمان هم می‌خواهیم چیزی را استنساخ می‌کنیم این اشتباه را گاهی مرتکب می‌شویم که کتاب را که نگاه می‌کنیم اگر یک جمله دو بار تکرار شده باشد اول به آن جمله که رسیدیم بعد که می‌خواهیم ادامه بدهیم جمله را از باب خطای چشم، چشمان می‌افتد روی تکرار جمله بعدی و ادامه اش را از بعد از جمله بعدی ادامه می‌دهیم، وسط خالی می‌شود و می‌افتد، یک همچین اتفاقی بر صاحب وسایل افتاده است، صاحب وسایل، اگر هم نسخه‌ای نزد صاحب وسایل بوده که آن نسخه همچین خطائی در آن بوده، به هر حال خطاست، چون در نسخه تحقیق شده کافی و نسخه عرضه شده بر نسخ متعدد اصلاً چنین جمله‌ای وجود ندارد، و جا داشت خوئی رض در تحقیقی که دارند به این نکته اشاره می‌کردند که همچین روایتی در کافی موجود فی ما بایدینا وجود ندارد، علی هذا اصل نقلی که متضمن چنین عبارتی است مخدوش شد، یعنی آن روایتی که به آن استناد می‌شود که در آن تفصیل بین أَمَّا مَعَ الْإِمَامِ فَرَكْعَتَانِ وَأَمَّا مَنْ صَلَّى وَحْدَهُ فَهِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ این تفصیل در روایت معصوم وجود ندارد و این روایت کلاً دچار تصحیف یا سقط شده و خطایی صورت گرفته این خطا یا مربوط به مرحوم صاحب وسائل بوده یا مربوط به نسخ بوده، نسخ مربوط به قبل از صاحب وسائل، هر چه هست به طور قطع این خطایی در نقل روایت افتاده است،

مستشکل: روایتی شبیه به این را شیخ طوسی نقل کرده، برای قنوت نماز جمعه که این حذف را دارد ۹۴۴۳- وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْقُنُوتِ فِي الْجُمُعَةِ إِلَيَّ أَنْ قَالَ قَالَ إِنْمَا صَلَاةُ الْجُمُعَةِ مَعَ الْإِمَامِ رَكْعَتَانِ فَمَنْ صَلَّى مَعَ غَيْرِ إِمَامٍ وَحْدَهُ فَهِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ بِمَنْزِلَةِ الظُّهْرِ الْحَدِيثِ استاد: آن روایت دیگری است و آن در مقام بحث قنوت است که شیخ از زرعه نقل می‌کند آن روایت غیر از روایتی است که به آن استناد شده است، خلاصه مرحوم کلینی این روایت را به این شکل نقل می‌کند، و آن

روایت کلاً مصحف است یعنی سقط شده ، افزون بر آن چه عرض شد ، جواب سوم ، جواب اول ما استشهاد به روایت صدوق بود که و ان صلّوا جماعة در آن نبود ، جواب دوم ما همین مطلب بود که امروز تکمیل شد البته در جلسه پیش عرض شد که روایت دیگری کلینی ره نقل می کند که بعد معلوم شد اصلاً روایت دیگری نقل نمی کند مرحوم کلینی ، روایت دیگر را فقط صاحب وسائل نقل می کند

مستشکل: بر فرض این که نقل هم شده باشد یک جایی دست به گذارد که تاثیر در معنا دارد مثلاً افتاده آن یک تکه، آن کلاً روایت را از حجیت نمی اندازند؟ مثلاً به گوئیم این ها می خواهند به یک تکه ای از روایتی استدلال یه کنند که اگر آن تکه باشد خیلی مشکلات پیش می آید نقل به معنایی می شود که محل به وثاقت راوی است و مانند این ها ، کلاً از حجیت روایت دست برداریم

استاد: این جا بحث دیگری است که اشاره می کنیم

جواب سوم ما این بود که چون جلسه پیش مطرح کردیم فقط اشاره می کنیم ، که به فرض این که روایت کلینی ، یعنی آن روایت دیگرشان که فاقد جمله مفسره است اگر این روایت هم مورد اعتماد باشد و قبول به شود ، باز عبارت دلالت بر شرطیت حضور امام یا من نصبه نمی کند ، چون احتمال این که مع الامام فرکعتان مقصود امام من یخطب باشد احتمالش که لا اقل می رود ، امام یخطب هم مقابل امام جماعت می تواند قرار به گیرد ، تنها امام اصل نیست که می تواند شق مقابل امام جماعت قرار به گیرد، به دلیل این که امام جمعه احکامش با احکام امام جماعت فرق می کند شرایطی که در امام جمعه معتبر است در امام جماعت معتبر نیست ، چون شرایط ۲ تاست و سابقاً هم معمولاً رسم بر این بوده که نماز جمعه را هر امام جماعتی اقامه نمی کرده ، و لذا مقابله بین امام جماعت با امام یخطب یعنی امامی که دارای شرایط خطبه باشد هم محتمل است ، بنابراین در آن روایت ظهور در این که مقصود از اما مع الامام فرکعتان خصوص امام معصوم باشد وجود ندارد، جواب چهارم ما : نکته ای است که ایشان هم اشاره فرمود ، که چون دو نقل شده ، بر فرض این که روایتی که مرحوم کلینی نقل می کند، و چنین نسخه ای از کلینی باد ، و چنین نقلی از کلینی شده باشد ، این جا امر دائر می شود بین اصالة عدم زیاده با اصالة عدم نقیصه ، یعنی این جا دو احتمال داریم یک احتمال این است که

چیزی، یعنی این جمله زائده‌ای که در، روایت کلینی بوده، این بوده است و حذف شده، یا این که نه، آن روایت دوم درست باشد که نبوده و در این روایت افزوده شده پس ما دو روایت داریم، یک روایت داریم که این جمله را ندارد، یک روایت داریم که این جمله را دارد، آن روایتی که این جمله را ندارد، اگر بخواهد درست باشد، باید اصالة عدم نقیصه رجحان داشته باشد، یعنی باید به گویم اصل این است که این جور نبوده که چیزی در این روایت اضافه‌ای باشد و افتاده باشد اصل عدم نقص است پس اصل عدم نقیصه آن روایتی که این جمله را ندارد تایید می‌کند، آن روایتی که این جمله را ندارد اصل عدم نقیصه این روایت را تایید می‌کند، یعنی اصل می‌گوید که اصل این است که در روایت نقصانی نیست، این چنین نیست که جمله بوده و توی این روایت افتاده، اصل عدم الزیاده از این طرف آن روایت را تایید می‌کند، در آن روایت ما یک جمله‌ای داریم که در آن روایت قبلی نبوده شک داریم که این جمله به وسیله راوی اضافه شده یا در متن حدیث و فرمایش امام بوده، اصل عدم زیاده می‌گوید که، این حدیث با همین متن درست است و این که امام این متن را فرموده‌اند، با همان جمله اضافی که دارد، اصل عدم الزیاده این نقل را تایید می‌کند، حالا اصل عدم نقیصه است یا اصل عدم زیاده است؟ کدامیک از این دو اصل را ما در نقل روایت راجح می‌دانیم؟

مستشکل: نقیصه قدر متیقن است

استاد: ما معتقدیم آن اصلی که در نزد عقلا، اصل معتبر است و معمولاً با نکات عقلایی سازگار است، اصل عدم الزیاده است، یعنی ما در این جا اصل عدم النقص و اصل عدم الزیاده که نداریم، آنچه اصل عقلایی است، اصل عدم غفلت است، حالا اصل عدم غفلت در عدم زیاده جاری می‌شود یا در عدم نقیصه، یعنی زیاده کردن با عدم غفلت بیشتر سازگار است یا نقص این جا حرف ما این است که در نقصان آنجایی که نقیصه‌ای به خواهد صورت به گیرد، در چنین جایی احتمال نقیصه را با اصل عدم غفلت نمی‌توان منتفی دانست، به دلیل این که منافات با عدم غفلت ندارد نه این که ندارد یعنی معمولاً این سبک از غفلت احتمالش اقوی است تا آن سبک از غفلت هر دو اصل عدم غفلت است، چه در نقیصه چه در زیاده منتهی، امر دایر شد بین این غفلت و آن غفلت، کدام عدم غفلت با احوال عقلایی سازگارتر است؟، یا کدام غفلت اشد است؟ غفلتی که با آن

غفلت آدم چیزی را بیندازد این اشد است؟ یا غفلتی که انسانی چیزی را اضافه کند؟، معمولاً اضافه کردن غافلانه نیست ولی کم کردن غافلانه زیاد است، لذاست وقتی امر دایر شود بین اصل عدم النقیصه و اصل عدم زیاده، اصل عدم الزیاده راجح است، یعنی غفلتی که موجب زیادت می شود از غفلتی که موجب نقیصه می شود بسیار اشد و غیر عقلایی تر است به خلاف غفلتی که منشاء نقیصه می شود، البته اگر ما بودیم و خودمان یعنی اگر تعارض بین اصل عدم نقیصه و اصل عدم زیاده نبود، اصل عدم غفلت چه در طرف نقیصه چه در طرف زیاده هر دو جاری بود، اما می دانیم غفلتی این جا حتماً اتفاق افتاده نمی دانیم غفلتی که اتفاق افتاده، غفلت در اضافه کردن است یا غفلت در کم کردن است، وقتی تعارض بین اصل عدم غفلت بین طرف زیاده و طرف نقیصه وجود دارد، اصل عدم غفلت در طرف زیاده جاری می شود، در طرف نقیصه جاری نمی شود به نظر ما، و لذا به فرض این که چنین نقلی هم باشد با توجه به این، محرز است برای ما که این دو روایت از حضرت صادق علیه السلام روایت شده یا این جمله نبوده کسی که روایت کرده این جمله را اضافه کرده یا این بوده کسی که نقل نکرده انداخته یادش رفته، وقتی امر دایر بین اصل عدم النقیصه و عدم الزیاده به شود، این جا می گوئیم اصل عدم الزیاده مقدم است بر اصل عدم النقیصه

مستشکل: در زیاده آنجا اصلاً غفلت هست که به غفلت برگردانیم، اضافه می شود آن جا عمداً اضافه می شود چون دارد توضیح می دهد یعنی یک چیزی را بیشترش می کند، این جا نمی گویند غفلت استاد: معنی اش این است که شما می خواهید به گوئید این جا ظهور دارد حرف، حرف راوی است، ما گفتیم این احتمال اگر در کلمه ای یعنی امام یخطب بیاید در جمله بعدی نمی آید، چون ظهور جمله بعدی این است که در ادامه جمله قبل است، لذاست که احتمال این که همه این جمله از سوی راوی اضافه شده باشد نمی آید مگر آن که راوی از پیش خودش اضافه کرده باشد، و این با وثاقت راوی سازگار نیست، پس آنچه مطابق وثاقت راوی است ظهور دارد که این اضافه اجمالاً از سوی امام است، آن وقت این بحث می آید ظهور روایت این است که امام این طوری فرمود ظهور آن روایت دیگر این است که امام با نقیصه فرمود، ما این جا می دانیم یا این نادرست است یا آن نقل نادرست است یا امام با نقیصه فرموده یا آنکه این اضافه را اضافه کرده غفلت

کرده ، یا امام با اضافه فرموده و کسی که اضافه را نقل نکرده غفلت کرده، ما می‌گوییم این اصالة عدم غفلت در طرف عدم الزیاده اقوی است تا طرف نقیصه که نتیجه چی می‌شود؟ نتیجه تقدم اصل عدم زیاده بر اصل عدم نقیصه است

مستشکل: یک چیزی را اضافه به کند غفلت گفته می‌شود؟

استاد: یا دروغ باید بگوید یا غفلت باید به کند ، اگر دروغ به امام نسبت به دهد با وثاقت راوی منافات دارد میدانیم که راوی ثقة است ، بنابراین این اماره مانع از چنین احتمالی می‌شود ما می‌آییم به اصل تمسک می‌کنیم وقتی این اماره حاکی از عدم کذب و نسبت دروغ بود خوب می‌ماند یک احتمال که آن احتمال عدم غفلت است ، پس باید یا این جا غفلت شده باشد یا آنجا غفلت شده باشد ، که تعبیر ما همین بود که امر دایر می‌شود بین اصالة عدم زیاده و اصالة عدم نقیصه و اصل عدم زیاده مقدم بر عدم نقیصه است مستشکل: این اقوائیت اصل عدم زیاده متعین نمی‌کند اصل عدم زیاده را ، باز احتمال می‌دهد اصل عدم نقیصه را، احتمال عقلایی هست

استاد: هیچ احتمال عقلایی نیست ، معنی اش این است که اصلاً احتمال عقلایی زیاده نمی‌رود ببینید دو مطلب را به هم ضمیمه کنید ما می‌دانیم غفلتی شده، این غفلت یا به نقیصه باشد یا به زیاده باشد ، وقتی با هم می‌سنجیم می‌بینیم در مقابل نقیصه اصلاً احتمال زیاده نمی‌رود ،

مستشکل: امکانش هست ، ولی درجه امکان را پایین می‌آورد ، امکان عقلایی ضعیف هست نمی‌شود به گوییم اصلاً امکان ندارد ،

استاد: وقتی با امکان عقلایی آن طرف با هم ادغام می‌شوند ، این احتمال عقلایی در نظر عقلا ذوب می‌شود این احتمال می‌شود کلاً احتمال ، ادغام می‌شوند همدیگر را کسر و انکسار می‌کنند این احتمال منفی می‌شود که معتنا به بودن در نظر عقلا ساقط می‌شود جدا که نگاه می‌کنیم این احتمال می‌رود با هم که نگاه می‌کنیم ذهن می‌رود طرف این احتمال ، این احتمال از بین می‌رود

مستشکل: همین احتمال برای ما حجیت می‌آورد؟



استاد: نه این احتمال برای ما عدم حجیت آن را می آورد ، این که حجت هست کاری به کارش نداریم، می گوید امام صادق ع این جور گفته است آن روایتی که نقیصه است از اعتبار می افتد اصل و احتمال عدم غفلت در آن جاری نمی شود ولی در این جاری می شود ، او از حجیت می افتد ولی این از حجیت نمی افتد ، ما حجیت این را نمی خواهیم با اصل عدم غفلت درست کنیم ، می خواهیم با اصل عدم غفلت او را از اعتبار بیندازیم ، اصل عدم غفلت از نظر عقلایی دیگر در حق او جاری نیست ، چون اگر اصل غفلت به خواهد در حق او جاری شود ، باید یک اصل غفلتی که اقوی است به آن تن دهیم، یعنی با یک احتمال غفلتی که اقوی است به آن تن دهیم

مستشکل: اصل عدم نقیصه را شما الآن مقدم فرمودید ؟

استاد: اصل عدم زیاده را مقدم داشتیم یعنی احتمال نقیصه را مقدم کردیم ، احتمال نقیصه اقوی است تا احتمال زیاده

مستشکل: این جوری که روایتی که سقط دارد ، بیشتر قبول می شود یعنی ما می گوئیم اصل عدم نقیصه می رساند روایتی که کمتر داره ، اصل این است که نقصانی در آن نیست ، چیزی کم نشده است از روایت استاد: این احتمال می رود این نقص در آن نباشد ، از آن طرف آن روایتی که در آن اضافه دارد احتمال می دهند این اضافه از روی غفلت نیست، کدام غفلت احتمالش بیشتر است؟ ، غفلت طرف نقیصه احتمالش بیشتر است، یعنی آن احتمالی که بیشتر قوّت می گیرد ممکن است بوده است و از روی غفلت افتاده حالا به هر نوع از انواع غفلتی ، اما این که نبوده و از روی غفلت جمله به این زیادی را اضافه کرده ، خیلی غافل و گیج باشد ، که دو روایت را با هم قاطی کند ، و بعید از عقلا و مستبعد است ، اما آن غفلت خیلی مستبعد نیست

مستشکل: روایتی که اصل عدم نقیصه در آن جاری نمی شود، از اصل حجیت می افتد یا ظهور خود را از دست می دهد ؟ ظهور خود را اگر از دست به دهد چون ظهورش را عقلا تعیین می کنند ، عقلا می گویند دیگر ظهور در عدم نقیصه ندارد

استاد: نه حجیت نقل راوی ساقط می شود، معنی حجیت نقل راوی یعنی الغای دو احتمال ، الغای احتمال کذب ، الغای احتمال غفلت ، این معنی حجیت است ، وقتی می گوئیم عقلا نقل راوی را حجت می دانند، نقل ثقه حجت است یعنی چه؟ یعنی این دو احتمال را عقلا در حق او منفی می دانند ، یک احتمال کذب که وثاقتش مقتضی نفی کذب است ، یکی نفی احتمال غفلت ، وقتی می گوئیم عقلا نقل راوی را حجت می دانند یعنی این دو احتمال را در حق او روا نمی دانند، منتهی با دو سیره عقلایی نفی می کنند یک سیره عقلایی احتمال کذب را از خصوص ثقه نفی می کند ، نه از هر عاقلی ، احتمال کذب را عقلا از کی نفی می کنند از آدمی که تجربه اش کرده اند ، امتحانش کرده اند دیده اند راست می گوید این معنی سیره عقلایی حجیت خبر ثقه است، یک احتمال دیگر را نفی می کنند، این احتمال را از همه عقلا نفی می کنند ، آن احتمال غفلت است کاری به ثقه و غیر ثقه ندارد ، با انضمام این دو نفی، یک روایت برای ما حجت می شود ، جفتش هم کار عقلا است ، این جا می آیم می گوئیم آن سیره عقلایی مبنی بر حجیت خبر ثقه همچنان به حال خود باقی است ، از این ناحیه که کونه خبر ثقه ، اما حجیت خبر ثقه مقوم دیگری هم دارد و آن مقوم عدم غفلت است ، که این منتفی می شود ، یعنی حجیت نقل ساقط می شود، نه حجیت ظهور

مستشکل: این جایی است که حجیت خبر ثقه را از باب بنای عقلا جتّ به دانیم ، اما اگر از باب روایات جتّ به دانیم ، دلیل نقلی که آن جا تعبدی بشود این جا هم این حرف را می شود زد؟

استاد: آن جا هم می گوئیم دلیل حجّیت فقط احتمال کذب را نفی می کند تعبداً ، ولی دلیل حجّیت احتمال غفلت را تعبداً نفی نمی کند ، چون نسبت تعبدی نیست ، نمی تواند تعبداً درستش به کند

مستشکل: یک سیره عقلایی دیگر درستش می کند حجیت خبر واحد را به وسیله روایات ثابت کردیم ، یک سیره عقلایی دیگر داریم درکل اخبار آحاد که می گویند غافل نیستند ،

استاد: وقتی کلمه ثقه در دلیل می آید وقتی می گوید فرض کنید لایحقّ لاحد ان یشکک فی ما یروی عنّا ثقاتنا ، چون موضوع حجیت خود خبر ثقه است خود این ظهور پیدا می کند در این که اگر موضوع هر دلیل حجیتی ثقه بود بماهو ثقه ، این ظهور عرفی پیدا می کند در این که، نکته حجتش الغاء احتمال کذب است نه الغاء

احتمال غفلت ، در مقام نفی احتمال غفلت نیست ، نفی احتمال غفلت را با دلیل لفظی نمی توانیم ثابت کنیم ، با اصل عقلایی ثابت می کنیم و این اصل عقلایی این جا مخدوش می شود نسبت به احتمال زیاده مخدوش می شود ولی اصل عدم غفلت نسبت به احتمال نقیصه مخدوش نمی شود ، لذا نتیجه اش این می شود که قاعده مهمی است و در خیلی از ابواب فقه به درد شما می خورد ، باید در ذهن تان به ماند هر جا امر دایر است بین اصالة عدم نقیصه و اصالة عدم زیاده یعنی هر جا دو نقل از روایت واحد برای ما شده بود که یک نقل افزون بر نقل دیگر متضمن چیزی بود و امر دایر شد بین این که آن نقل متضمن امر زائد اشتباه باشد یا آن امر متضمن امر ناقص اشتباه باشد امر دایر می شود بین اصالة عدم نقیصه یا اصالة عدم زیاده ، رجحان با اصالة عدم زیاده و لذا روایتی که زیاده آمده ترجیح می دهیم به روایتی که در آن نقیصه آمده است

مستشکل: این اصل عدم نقیصه فرمودید وقتی با اصل عدم زیاده با هم جمع می شود ، ذوب می شود در آن و اصلاً این احتمال را عقلاً نمی دهند ، اصل عدم زیاده را مقدم می کنیم به تنهایی همچنین اصلی را عقلاً دارند اصل عدم نقیصه را ،

استاد: بله ، اصل عدم غفلت است

مستشکل: یعنی غفلت های بزرگ این چنینی،

استاد: اگر این جور باشد که ظهور کلام از بین می رود یعنی اگر شما اصل عدم غفلت را جاری نه کنید ، احتمال وجود قرینه متصله می رود که ممکن است متکلم ، قرینه متصله ای در این جا داشته باشد که ذکر نکرده مستشکل: نتیجه ای که گرفتید برعکس نه شد؟ وقتی اصل عدم زیاده را جاری کردید کدام روایت را ترجیح می دهید؟ روایتی که کم تر دارد یا بیشتر دارد؟

استاد: وقتی گفتیم اصل عدم زیاده حجت دارد اونی که بیشتر دارد آن حجت می شود یعنی اصل این است که زیاد نداشته باشد یعنی اصل این است که هر چه هست همانی است که امام گفته است ، اصل عدم زائده به این معنی نیست که اصل عدم این روایتی که این زیاده در آن است ، اصل عدم زائد بودن این جمله اضافی اصل این

است که این جمله زیادی نه باشد ، از خودش زیاد نکرده باشد، اصل این است که این زیادی فرمایش خود امام باشد و زیادی از سوی راوی نه باشد ، اصل این است که راوی غفلت نکرده باشد در نقل این زیادی، - مستشکل: اگر دو روایت دقیق و صحیح بودند و فرضاً دومی هم در کافی آمده بود ، ما دیگر این طوری برخورد نمی کردیم ، ظهور را از حجیت می انداختیم، یعنی اگر دومی هم برای ما کاملاً صحیح السند بود، استاد: هر دو صحیح السند هستند،

مستشکل: یکی از آنها را گفتید که اصلاً نیست ،

استاد: نه ما این حرف چهارم را بر مبنای این که دو روایت با سند صحیح نقل شده باشد می زنیم ، هر دو روایت با سند صحیح برای ما نقل شده، در جواب چهارم رفع ید کردیم از حرف قبلی مان ، مستشکل: دو روایت داشتیم یکی کوتاه تر بود هر دو هم از امام نقل شده

استاد: داریم همین را می گوئیم ، فرض ما بر همین است ، فرض ما این است که هر دو روایتی که بحث می کنیم با سند صحیح از امام روایت شده است ، ولی می دانیم این ها یک روایت است، که به دو نقل روایت شده است ،یعنی احتمال این که دو روایت باشد نمی دهیم ،این جا امر دائر بین عدم تقيصه و عدم زیاده به همین تقریبی که گفتیم